

آینده‌های روبه‌رو

دعوت به تماشای

عکس‌هایی از قدیمی ترین محله تهران

جانی تازه به کالبد «عودلاجان»



ترانه یلدا

■ شنبه اول دی، نمایشگاه عکس بسیار مهمی برای شهر تهران در خانه هنرمندان افتتاح شد که با استقبال شهروندان تهرانی و همچنین آقای قالیباف و میهمان‌شان، شهردار شهر انکار، مسجدجامعی و دوست‌شان از شورای شهر تهران و دیگر شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو شد. اما اهمیت این نمایشگاه به ارزش هنری آثار هنرمندان جوان آن– که جوایز‌شان را از اداره کل میراث فرهنگی تهران دریافت کردند– محدود نمی‌شود. بلکه این نمایشگاه اولین گامی است که گروهی پیشگام از فعالان احیا و توانمندسازی محلات عودلاجان و تهران قدیم، در عمومی کردن مسایل محلات قدیم و جلب نظر شهروندان و مسئولان به اهمیت فرهنگی و هویتی آن، برداشته‌اند. این گروه، که با هدایت درخشان خاتم حمیده توسلی، دو سالی است در راه احیای محله امامزاده یحیی در عودلاجان شرقی دفتر محلی مشاور باوند را فعال کرده و با جوانان و سایر گروه‌های اجتماعی محل ارتباطی عمیق ایجاد کرده‌اند، حقیقتی را با آمار و ارقام برای ما تهرانی‌ها کشف و برملا کردند که مهندسان و محققان و مسئولان شهرداری تا به حال به آن باور نداشتندو آن حقیقت این است که ساکنان بافت‌های قدیم با تمام مشکلات و مصایب، محلات با هویت‌شان را دوست دارند! و حاضرند برای حفظ و آبادی آن وقت بگذارند و با مسوولان تشریک مساعی کنند.

بازدید از این نمایشگاه در خانه هنرمندان را به همه شهروندانی که شهرشان را دوست دارند و دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا به دیدار محلات با هویت بروند، توصیه می‌کنیم. باشد تا جان تازه‌ای به بازارچه‌های مروی و عودلاجان، امامزاده یحیی و سرای کاظمی و حمام نواب در نزدیکی آن و تمام کوچه پس‌کوچه‌های آن باز گردد و شهر ما هم دارای یک مرکز تاریخی بارز و پر جنب و جوش در شان خود بشود!

خبر آخر

مدیران صنف سینمایی به نشست ارشاد نرفتند

■ ایستنا: نشست‌ی در محل معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با حضور تعدادی از اهالی سینما برگزار شد که گویا با توجه به از پیش اعلام نشدن دستور جلسه و شفاهی انجام شدن دعوت‌ها، روسای صنف در این نشست حضور پیدا نکرداند. در پیگیری جزئیات بیشتر درباره این نشست با سیدضیاء هاشمی، رییس اتحادیه تهیه‌کنندگان سینما تا در این نشست حاضر بوده، گفت‌وویی انجام شد که درباره جزئیات بیشتر این نشست صحبت کند. وی سخنانش را با اشاره به اینکه نمایندگان صنف در این نشست حضور نداشتند، آغاز و ابراز عقیده کرد: نمایدن نمایندگان صنف به جلسه کاری کاملاً نامرود بود و مدیران خانه سینما باعث شدند بزرگ‌ترین فرصت برای تنش‌زدایی از دست برود. هاشمی با اعلام دعوت معاونت سینمایی از نمایندگان صنف برای جلسه مشترک ادامه داد: این جلسه می‌توانست برای تنش‌زدایی بسیار کارساز باشد. اما ظاهراً شنبه شب در خانه سینما جلسه‌ای تشکیل داده بودند و به این نتیجه رسیدند که به جلسه دعوت‌شده معاونت سینمایی نروند. وی ابراز عقیده کرد: رفتار سیاسی که مسئولان خانه سینما درباره این جلسه انجام دادند، آسیب جدی به صنف رساند. هاشمی تصریح کرد: امیدوارم نمایندگان صنفی که تحت فشار یا به هر دلیل دیگری به جلسه معاون سینمایی نیامده بودند به آینده صنف نیز فکر کرده باشند. رفتاری که امروز از مدعوین به جلسه دیده شد مطمئناً باعث می‌شود که وزارت ارشاد با خانه سینما برخورد جدی‌تر انجام دهد. فکر می‌کنم این برخورد آسیب جدی به مجموعه سینما خواهد رساند. درواقع یکسری از افراد که می‌خواهند اهداف سیاسی‌شان را پیش ببرند به اهدافشان خواهند رسید؛ اما اصفاف و اعضایش سرشان بی‌کلاه خواهد ماند. وی درباره جزئیات بیشتر تشکیل جلسه به ایسنا گفت: این جلسه برای ارتباط بیشتر صنف با وزارت ارشاد بود؛ چراکه صنف‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند در مجموعه خانه سینما با ارشاد ارتباط داشته باشند. این مشکل باعث شده است که صنف نتواند به صورت واقعی با مجموعه ارشاد در تماس باشد و تمامی ارتباطات کانالیزه شده است. هاشمی در ادامه گفت‌وگو، از مدیریت موروثی برخی از اصناف سینمایی انتقاد و بیان کرد: مدیریت برخی از اصناف خانه سینما به نوعی موروثی است و شرایط حضور همه اعضا، آن‌طور که باید فراهم نشده است. یکسری از افراد سال‌هاست که با استفاده از ارتباطات غیرنفسی‌شان بر مسند مدیریت برخی از اصناف خانه سینما تکیه زده‌اند. همین مساله یکی از دلایل تبدیل شدن خانه سینما به یک حزب سیاسی است. سید ضیاء هاشمی درباره دیگر افراد حاضر در نشست چهارم دی ترجیح داد، صحبتی نکند.



کامران عدل

شاگرد قدیمی ما، کیمیا رهگذار، سال گذشته در سفر به نیویورک و شهرهای مختلف کانادا، عکس‌هایش را بنمایش گذاشت. او همان زمان یک دوربین چهار در پنج اینچ فرمت بزرگ عکاسی دید، به آن علاقه‌مند شد و آن را خرید و به تهران آورد. تا اینجای جریان، ما شاهد علاقه یک عکاس با دوربینی هستیم که امروز، دیگر کاربری آن بسیار کم شده است؛ و خیلی‌ها، از جمله خود من، به جای آن با دوربین‌های دیجیتال کار می‌کنند (به‌رازو یک دلیل فنی– تکنیکی که در این مختصر نمی‌گنجد).

ال‌ای‌سی، فاطمه عسگری آزاد: فیلم اصغر فرهادی در هیاهوی جایزه‌های فراوان دیده شد، این جویاز به گذشتن از سد منتقدان گلدن گلوب و نامزد گویز مستقل به عنوان بهترین فیلم خارجی آغاز شد و همچنین جایزه بهترین فیلم خارجی زبان از طرف هیات منتقدان را دریافت کرد و توسط منتقدان لس‌انجلس به عنوان بهترین فیلم‌نامه انتخاب شد. اگرچه آخرین فیلم فرهادی به روایت ای‌ام‌دی‌بی ۲۴بار برنده جایزه شده است. این فیلم امسال به عنوان درجه‌رو ورود رسمی ایران در مراسم اسکار به عنوان بهترین فیلم خارجی زبان انتخاب شده است. تمام جویاز و تحسین‌ها برای فیلمی است که با داستان ساده جذابی یک زوج آغاز می‌شود و درگیری‌های بین طبقاتی و حقوق زنان در جامعه مدرن ایران را آشکار می‌کند. اخیراً Jackson truax با فرهادی و مترجمش به صحبت نشسته است که شاید مهم‌ترین نکته آن همین مساله حضور فیلم در بین پنج نامزد اسکار فیلم‌های خارجی است.

■ **اگر این فیلم در ۳۰ دسامبر که در آمریکااکران می‌شود با استقبال زیادی روبه‌رو شود و درنهایت جایزه اسکار را دریافت کند برای شما به شخصه و برای جامعه ایران چه مفهومی دارد؟**

می‌تواند یک رویداد عظیم برای سینمای ایران باشد. می‌تواند برای فیلم‌سازان ایرانی به این معنا باشد که با وجود همه شرایط فیلم خوب می‌تواند ساخته شود و در هر جای دنیا مخاطب خودش را پیدا کند. برای من هم می‌تواند متعانه‌کننده باشد که فیلم‌هایی که دوست دارم را بسازم. درحقیقت جذابی این‌گونه ساخته شد، فیلمی بود که دوست داشتم بسازمش. اگر کسی به فیلمی که می‌سازد ایمان داشته

«ای وی وی» چهره سال شد

آرت‌دیلی: روزنامه فرانسوی، ای‌وی‌وی هنرمند منتقد چینی را به عنوان چهره سال ۲۰۱۱انتخاب کرد. در این تصویر او در حالی که کنار وکیل شرکتش Du Yanlin ایستاده ورقه تضمین مالیاتی‌اش را نشان می‌دهد. این تصویر روز چهارشنبه ۱۶نوامبر زمانی که آنها‌آدم‌مالیات چین را ترک می‌کردند، گرفته شده است.

رهگذار، عاقبت به‌فکر اجرای یک پرفورمنس افتاد. یکی از وسایلی که برای این حرکت احتیاج داشت، «فیلم پولاروید» بود که آنها را از آمریکا با خود آورده بود. او، یک شاسی پولاروید هم نیاز داشت که دوست فرزانهمان، نادر سمواتی در اختیار او گذاشت. از آن‌جا که کار کردن با این وسایل منسوخ شده، روزی نشستیم و کار و روش آن را به ایشان آموختیم و به‌یاد آوردیم دوران کودکی‌خودمان را با موسیو آندره، عکاس محله‌مان در جاده ششمیران. به‌یاد آوردم، زمانی را که در استودیو «روشن»، هنوز پولاروید و فلاش متر اختراع نشده بود و مختصر نمی‌گنجد).

اصغر فرهادی: فیلم‌سازی شبیه حل جدول روزنامه است

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

ادب‌و هنر

اتفاق میمون

من به عنوان دستیار اپراتور، با خط‌کش‌های محاسباتی، می‌بایستی اندازه درپچه دیافراگم را حساب می‌کردم و عکس‌ها، با اوراکس‌پوز یا اندراکسپوز می‌شدند.

در این میان، یک اتفاق دیگری هم افتاده است که باید از آن به‌خوبی یاد کنم. زیرا که، خیلی مهم است. قبلاً هم این موضوع را نوشته‌ام که برای ما عکاس‌ها خیلی مهم است. جریان این است که وقتی یک عکاس می‌خواهد یک نمایشگاه‌برقرار کند،بایدنیم‌نگاهی(بخوانید تمام‌نگاهی)، به فروش خود داشته باشد. اگر فروشی در کار نباشد، گالری‌ای می‌پیدا نخواهد شد که کارها را به

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

■ **فیلم با موضوعات کلاسیک بسیاری در ارتباط است، جمعیت خاموشی که بیکارند و چیزی ندارند که از دست بدهند. این موضوعی است که این‌اواخر در آمریکا بحث‌های زیادی را به وجود آورده است. این موضوعات هم در ایران جزو بحث‌های عمومی است؟ این بحث‌ها بر فیلم‌تان اثر گذاشته است؟**

این بخشی از واقعیت ایران است. برداشت من این است که این موضوعات در ایران و آمریکا تفاوت دارد و این تفاوت ناشی از این است که در آمریکا تفاوت طبقاتی فقط در مسایل اقتصادی است اما در ایران مسایل فرهنگی هم هست. طبقه‌ای وجود دارد که به سنت گره خورده و طبقه‌ای وجود دارد که به مدرنیته تمایل دارد. واقعیت این است که کسانی که ثروتمند ترند

شاید غنی‌تر نباشند و این طبقه متوسطی است که به مدرنیته گرایش دارد.

■ **وقتی شروع به نوشتن داستان کردید چگونه آن را گسترش دادید؟**

من اول داستان را نوشته بودم و تلاش می‌کردم تا مطمئن شوم این داستان رسیده و به خوبی پرورش یافته است.

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید:

فرهادی می‌گوید: